

رابطه دوسویه شناخت و فهم

تفسیر هر متنی الزامات و بلکه بایدهایی دارد. قبل از فهم هر متنی آگاهی از چیستی آن، از نویسنده متن، کیفیت، فضا و محیط شکل گیری، چرایی پدید آمدن، شناخت مخاطبان و آگاهی از چگونگی رابطه بین مولف و مخاطب اهمیتی وافر دارد.

هر کلامی چه منظوم و چه منثور، برای اینکه در نفوس تصرف کند باید با حال مخاطب یا مخاطبان سازگار باشد. بدون این سازگاری آنچه از سخن گفتن انتظار می رود ظهور نمی یابد و متن به هدف نمی رسد. قرآن متنی است که از دریچه وحی بر آدمیان نزول یافته و با بسیاری از مردم ارتباط برقرار کرده است و عده نسبتاً زیادی از آدمیان با آن همراه شده اند. این همراهی، نتیجه سازگاری متن با حال مخاطبان بوده است؛ هر چند که وحی، چیستی و چگونگی آن، زبان و زمان آن، کیفیت ارتباط متن با مخاطبان و مسائلی از این دست جزء اسرار آمیزترین مسائل بشری بوده و هست.

در درازنای تاریخ، این سوال، ذهن متفکران را گزیده است که وقتی محتوای وحی در قالب زبان بشری در می آید و معانی ملکوتی و معنایی ظهور می یابد نحوه مفاهمه چگونه خواهد بود؟ آیا ظرفیت ادراکی و قوای فاهمه انسانی در این شیوه پیام رسانی مدنظر بوده؟ آیا وحی به گونه ای صورت پذیرفته که هاضمه ادراکی بشر بر هضم آن قادر باشد؟ آیا حاصل وحی، درخور فهم صددرصدی آدمیانی از جامعه انسانی هست یا در همان مخاطبه نخست توقف کرده است؟

این ملاحظه که زبان بشر به قدر عقل اوست در تمام مراحل فهم، همراه فهمنده است. این نکته مورد اتفاق است که معنایی که گوینده نامتناهی در قالب الفاظ انسانی محدود اراده می‌کند ناچار باید به قدر عقول مخاطبان باشد و از سویی دیگر باید با مقتضای حال مخاطب نیز هماهنگ افتد. در زمانه نزول این مسأله تاحدودی حل شده است چه اینکه متن با معلم آن ظهور یافته و معلم، متن را در حد فهم جامعه انسانی مواجه شده بامتن، توضیح و تبیین خواهد کرد، مسأله برسر مخاطبان آتی نیست؛ تکلیف فهم مخاطب آتی چه خواهد بود؟ همین ملاحظات ودغدغه‌هایی افزون‌تر از این بود که عده‌ای پذیرفتند که وحی درزندان مفاهیم انسانی افتاده و با اندازه‌های این مفاهیم محدود شده و از ویژگی اصلی خود (وحیانی بودن) دور افتاده است.

با وجود همه سوالات و دغدغه‌های فهم قرآن، تلاش درجهت آشنایی با این متن و ویژگی‌های آن و همچنین خصوصیات مخاطبانی که متن، خود را وامدار آن می‌داند تاکنون نیز ادامه داشته است. با وجود این، تاکنون هیچ کسی نفهمیده و ندانسته وحی به چه تقدیری رخ نموده همه نظریات، صرف حدس‌هایی است که صاحبان آن به امید کارگر افتادن این حدس‌ها آنها را عنوان کرده‌اند؛ اما تاریخ دوره‌های تفسیر به روشنی گواهی می‌دهد که فرایند فهم سطوحی از قرآن اتفاق افتاده است. به نظرمی‌رسد، دریافت و ادراک این سطوح هرچند اندک، حاصل شناخت - هرچند محدود- این پدیده فراخ جامعه انسانی است.

اینگونه نیست که هر گاه توان خواندن متنی به دست آید، لزوماً فرایند فهم آن نیز حاصل شود. خواندن یا شنیدن یا دیدن هر متنی جدا از فهمیدن آن است. متن، خود، پدیده‌ای است در خور شناخت. تا شناخت زوایای متن جلوه نکند فهم آن ناقص و بد عاقبت خواهد بود. رویارویی با متن از رهگذر واژه‌ها و عبارات چندان کار ساز نیست، بلکه ارتباط متن با تاریخ پدیدآمدن و بررسی زوایای آن، همچنین شناخت جریانها و دوره‌هایی که مخاطبان آن متن با آن مواجه شده‌اند و انگاره‌هایی که از عکس‌العمل مخاطبان در دست است، فهمنده را در راهی جدید و فهمی دیگر گون و نو به نو قرار می‌دهد.

آیا تفسیر متن پیش‌تر از فهم آن اتفاق می‌افتد یا فهم از تفسیر جلو می‌زند؟ هرچند فهمیدن نیز خود، گونه‌ای شناخت است و شناخت راه فهمیدن را هموار می‌کند؛ ولی باید پذیرفت فهم ما از قرآن یا هر متن دیگری لزوماً با شناخت متن به دست می‌آید. بدون شناخت قرآن و تاریخ آن و فضای فکری و فرهنگی‌ای که قرآن در آن شکل پذیرفته ما را با فهمی معیوب مواجه می‌کند.

فهم متن به فهم زبان آن و فهم فکر و فرهنگ مخاطبان آن نیازمند است. هر فهمنده‌ای متناسب با ظرف فکر و درک خود، متن را می‌فهمد. همه نمی‌توانند به معنا و مفهوم ثابت، مشخص و مساوی از متن دست یابند. حقایق یک متن در سطح گونه‌گون مفهوم فهمنده می‌شود. این سطوح به اعتبار رشد اندیشه، دانش و روشمندی کسی که متن به وی رسیده است متنوع می‌گردد. به تعبیر قرآن درست است که انسان وقتی پا به دنیا می‌گذارد از هر دانشی تهی است؛ اما استعداد و نیروهای کسب دانش در او نهاده شده است. (نحل: ۷۸) اومی‌تواند درباره چیزی که بدان آگاهی ندارد از طریق زمینه‌ها و استعدادهایش بدان دست یابد و سپس جریان فهم و آنگاه علم اتفاق بیفتد.

از سوی دیگر دانش هر کس در میزان توانایی فهم او محبوس است. هیچ‌کسی ادعای فهم تمام سطوح یک متن را ندارد. حال اگر صاحب آن متن، مؤلفی حکیم همچون خداوند باشد، لازمه فهم چنین متنی حکیم بودن و داشتن صفات مؤلف آن است.

عالم معلومات کوچک‌تر از جهان مجهولات برافراشته شده و عالمان خیمه علم خود را در دنیایی از مجهولات علم کرده‌اند؛ «هر گروهی به آنچه دارند دلخوش و شادمانند» (مومنون: ۵۳؛ روم: ۳۲) در حالی که «زهر داننده‌ای، داناتری هست» (یوسف: ۷۶) حتی عقل کل عالم، مخاطب بی‌واسطه قرآن نیز در رویاروی با قرآن این سفارش را از خدایش دریافت می‌کند که بگوید: «پروردگارا بر دانش من بیفزای» (طه: ۱۱۴) از همین روست که فهم و تفسیر چنین متنی برای مخاطب امروز نیازمندی‌های فراوان دارد. دانستن تاریخ قرآن، می‌تواند سیر شناخت متن را هموارتر کند و ای بسا بسیاری از پرسش‌ها را در مسیر بر طرف نماید یا سوالات راهبری در

مسیر به بار آورد. پاسخ چالش‌های پیش رو حاصل تلاش جستجوگران شناخت متن است و دریافتن علمی به نام «علوم قرآن». مطالعه تاریخ قرآن و سیر شکل‌گیری آن اولین گام مفسر در فهم و تفسیر قرآن خواهد بود.

زهره شریعت ناصری

تابستان ۱۳۹۳

